

مقایسه مصادیق اولی الامر در تفاسیر روایی فریقین

(اولی الامر، در گذر تاریخ مطالعه تطبیقی تفاسیر روایی فریقین)*

□ ندا جعفری فشارکی^۱

چکیده

رفع تشابه آیات در گذر زمان به روش‌های مختلف صورت گرفته، یکی از تشابهات رایج، تشابه در تعیین مصداق آیه می‌باشد که مورد توجه حکام و امراء نیز بوده تا با استناد به این آیات علو و برتری خود را توجیه نمایند، در این گذار علماء نیز به روش‌های مختلف نظراتی در تعیین مصداق عصری و جری مصداق آیه در زمان‌های دیگر اعلام داشته‌اند، از آنجا که یکی از معقول‌ترین روش‌ها مراجعه به سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام و یا صحابه می‌باشد، در این تحقیق بیش از ۲۰ تفسیر روایی فریقین که تا قرن ۱۰ به رشته تحریر درآمده بررسی شده و مفسرین صاحب نظر انتخاب و آراء ایشان، بررسی و نقد شده است، بی تردید وقایع تاریخی، مشرب فکری و سیاسی مفسرین در آراء مطرح شده اثر گذار بوده، اما در این نوشتار تلاش شده با توجه به سیر تاریخی نظرات بررسی و ادله آنها گزارش شود، تا خواننده محترم فارغ از هر مکتب و مسلک با تتبع بیشتر در داده‌های طبقه بندی شده این پژوهش، عرصه‌های جدید فهم بهتر این آیه را فتح نماید. در این پژوهش گزارش مقایسه‌ای احادیث منقول در تفاسیر

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۰.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث (قم)

شیعه و اهل سنت ذیل عنوان‌های سبب نزول و مصادیق اولی الامر با توجه به سیر تاریخی به روش تحلیل کیفی ارائه و نقد شده است.
واژگان کلیدی: اولی الامر، تفاسیر روایی، تعیین مصداق، سبب نزول

مقدمه

مخاطب برای فهم آیه ۵۹ سوره نساء با ابهامات متنوعی مانند معنای الامر و تأویل یا مصادیق اولی الامر و مصادیق نزاع و مصادیق طاغوت یا سبب نزول این آیات و مصادیق عصری آن مواجه می‌شود که پاسخ آنها با یافتن معنای واژگان میسر نمی‌شود و باید راه‌های دیگر همچون مراجعه به روایت‌های گزارش شده را بررسی نمود، در ادامه پس از بیان آیه و ترجمه آن ذیل دو عنوان سبب نزول و مصداق‌های اولی الامر تفاسیر روایی برجسته شیعه و اهل سنت بررسی و ارزیابی خواهد شد تا ضمن گونه شناسی روایات ابهام‌های مربوط به مصادیق اولی الامر بررسی شود.

هر چند این آیه از جهات مختلف مورد توجه محققین قرار گرفته و در کتب لغت، تفسیر و کلام و مقالات، ارجاعات زیادی به آن صورت گرفته، اما در این پژوهش اقوال و ادله مفسرین صاحب نظر فریقین تا قرن ۱۰ به صورت تاریخی و با گزارش روایات سبب نزول و تعیین مصداق گزارش شده تا خواننده علاوه بر تحلیل‌ها و انتقادات نگارنده بتواند موارد دیگری بر آن بیفزاید از آنجا که کتب تفسیری یکی از مهم‌ترین منابع محققین هستند، سایر مطالعات دینی بر پایه این آراء بنا می‌شود و چه بسا لازمه نقد برخی آراء کلامی و شبهات منقول، نقد مبدأ و منبع قول باشد.

۱. ترجمه و شرح مختصر آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز

باز پسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک فرجام تر است (فولادوند، ۱۴۱۵: ۸۸).

در این آیه مؤمنین امر به اطاعت خداوند و اطاعت رسول خدا و اولی الامر شده اند. همچنین ایشان امر شده اند منازعات خود را به خداوند و رسول بازگردانند و این کار بهترین فرجام را برای آنها در پی خواهد داشت.

منظور از امر، با توجه به دستور اطاعت از پیامبر و اولی الامر، کارهایی است که با دین مخاطب یا دنیای آنان ارتباط مستقیم و غیر مستقیم دارد، کلمه امر در آیات دیگر نیز به معنای امور دنیایی به کار رفته است، در یکی می فرماید: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (آل عمران: ۱۵۹)، و در دیگری در مدح مردم با تقوا می فرماید: ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ (شوری: ۳۸)، کلمه "اولی الامر" در این آیه به قید "منکم" مقید شده، تا مشخص کند اولی الامر یکی از مؤمنین مخاطب آیه است نه هر فرد خطاکار و اهل معصیت (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴/۶۲۴).

از آنجا که در این آیه و آیه ۸۳ همین سوره، مؤمنین موظف هستند نزاع و مسائل مربوط به جنگ و صلح را به اولی الامر ارجاع دهند، مشخص است این جایگاه اجتماعی وظایف و اختیاراتی در حوزه اداره جامعه بر عهده دارد، بنابراین تعیین مصداق اولی الامر در نظام اداره جامعه اهمیت بالایی دارد، از طرفی محدوده اختیارات و نوع رابطه اولی الامر با رسول خدا ﷺ و احکام حکومتی جامعه باید به درستی تبیین گردد.

۲. بررسی سبب نزول آیه ۵۹ در تفاسیر شیعه و اهل سنت

اصطلاح شأن نزول و سبب نزول در کتب متعدد استعمال شده و گاه مترادف و گاه عام و خاص شمرده شده، پیش از بررسی کتب، تعریف مختصر علامه معرفت از سبب نزول ارائه و بر اساس آن روایت های گزارش شده بررسی و ارزیابی خواهد شد.

بیش تر مفسرین فرقی میان این دو قایل نشده اند و هر مناسبتی را که ایجاب کرده است آیه یا آیه هایی نازل شود، گاه سبب نزول و گاه شأن نزول گفته اند در صورتی که شأن نزول اعم از سبب نزول است، هرگاه به مناسبت جریانی درباره شخص و یا

حادثه‌ای، خواه در گذشته یا حال یا آینده و یا درباره فرض احکام، آیه یا آیاتی نازل شود همه این موارد را شأن نزول آن آیات می‌گویند. اما سبب نزول، حادثه یا پیش‌آمدی است که متعاقب آن، آیه یا آیاتی نازل شده باشد (معرفت، ۱۳۸۱: ۱۰۰).

از آنجا که فهم سبب نزول آیه مقدمه تبیین مدلول آیه می‌باشد، ابتدا به بررسی آراء مفسرین ذیل سبب یا شأن نزول آیه می‌پردازیم.

در تفاسیر شیعه، نخست، عیاشی در قرن ۴ روایتی از ابو بصیر نقل کرده و این آیه را در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام دانسته است (عیاشی، ۱۳۴۰: ۲۴۹-۲۵۱/۱).

ابوبصیر گزارشی از احتجاجات امامیه با مخالفین به امام باقر علیه السلام ارائه کرده، امام استناد به این آیه را به عنوان یکی از ادله بیان می‌دارد، امام ضمن تایید روش ایشان مطالبی در تکمیل احتجاج به ایشان می‌آموزند.

علامه بحرانی نیز در قرن ۱۱ ضمن نقل روایت عیاشی، حدیث منزلت را به نقل از تفسیر مجاهد از مناقب ابن شهر آشوب در کتاب خود ذیل اسباب نزول این آیه ذکر کرده است (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲/ ۱۱۵-۱۰۳).

در همین قرن حویزی علاوه بر روایت ابوبصیر، روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافت عثمان به عنوان سبب نزول نقل کرده که ایشان در مسجد میان مهاجرین و انصار به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله سبب نزول آیات ۵۹ سوره نساء و ۵۵ سوره مائده و ۱۶ سوره توبه را در شأن خود اعلام کرده‌اند.^۱

در تفاسیر اهل سنت، نخستین بار طبری در قرن ۴ ذیل تفسیر آیه روایتی طرح نموده

۱. فَأَنْشَدَكُمْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أْتَعْلَمُونَ حَيْثُ نَزَلَتْ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾، وَ حَيْثُ نَزَلَتْ ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾، وَ حَيْثُ نَزَلَتْ: ﴿وَلَمْ يَخْذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ لَلِجَنَّةِ﴾، قَالَ النَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَاصَّةٌ فِي بَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ أَمْ عَامَّةٌ لَجَمِيعِهِمْ؟ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَبِيَّهُ صلی الله علیه و آله أَنْ يَعْلَمَهُمْ وَ لَاةَ أَمْرِهِمْ وَ أَنْ يَفْسِرَ لَهُمْ مِنَ الْوَلَايَةِ مَا فُسِّرَ لَهُمْ مِنْ صَلَوَتِهِمْ وَ زَكْوَتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ حُجَّتِهِمْ: فَتَصْنِبُنِي لِلنَّاسِ بِغَدِيرِ خَمٍّ، ثُمَّ خَطَبَ وَ الْحَدِيثُ طَوِيلٌ أَخَذْنَا مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَةِ الْأَهْمُ فِي الْمَقَامِ وَ فِي آخِرِهِ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ كُلَّهُ وَ شَهِدْنَا كَمَا قُلْتَ سَوَاءً وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: قَدْ حَفِظْنَا جُلَّ مَا قُلْتَ وَ لَمْ يَحْفَظْهُ كُلُّهُ وَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ حَفِظُوا أَخْيَارَنَا وَ أَفْضَلَنَا (عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه: تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، ۱/ ۵۰۴ و ۵۰۵، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵).

و نام سبب نزول بر آن نهاده (طبری، ۱۴۱۲: ۹۴/۵)، سپس واحدی در قرن ۵ علاوه بر این روایت، روایت دیگری نیز نقل کرده است.

واحدی همچون طبری روایت اول را به نقل از سعید بن جبیر از ابن عباس، و با موضوع برگزیدن حذافه بن قیس برای فرماندهی یک گروه بدون شرح وقایع بیان نموده است (واحدی، ۱۴۱۱: ۱۶۳ روایت ۳۲۶).

سیوطی در قرن دهم روایت دیگری با همین مضمون از ابوسعید خدری همراه با شرح وقایع، به شرح زیر نقل کرده است.

پیامبر ﷺ عبدالله بن حذافه بن قیس را فرمانده گروهی کرد، او گفت حالا که من فرمانده شدم، هر کاری گفتم باید انجام دهید، آتش درست کنید و در آتش بروید، جوانی گفت بگذارید بینیم پیامبر ﷺ چه می گوید، پیامبر ﷺ فرمود: اطاعت فقط در موارد معروف است، اطاعت در معصیت روا نمی باشد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۷۷/۲).

روایت دوم واحدی به نقل از ابن عباس به فرماندهی خالد بن ولید و بروز اختلاف با عمار که در سپاه او حضور داشته اشاره کرده است (الواحدی، ۱۴۱۱: ۱۶۴، روایت ۳۲۷ و سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۷۶/۲).

پیامبر ﷺ خالد بن ولید را فرمانده لشکری کرد که عمار نیز در سپاه او بود، شخصی از کفار به عمار پناهنده شد و عمار پناهش داد، خالد ناراحت شد و اختلاف بین آنها بالا گرفت، سپس نزد پیامبر ﷺ رفتند، پیامبر ﷺ فرمود پناهندگی فردی که عمار به او پناه داده را قبول می کنیم و عمار را از تکرار این موضوع نهی کردند، بار دیگر میان خالد و عمار اختلاف افتاد و نزاع را نزد پیامبر ﷺ بردند و پیامبر فرمودند هر کس عمار را عصبانی کند، خدا را عصبانی کرده است، خالد به دنبال او رفت و او را راضی نمود سپس خداوند این آیه را نازل نمود و به اطاعت از اولی الامر دستور داد.

در همین قرن حسکانی دو سبب نزول دیگر برای این آیه نقل می کند.

در اولین روایت به نقل از سلیم بن قیس، پیامبر ﷺ شریکانش را که خداوند آنها را قرین او ساخته و آیه ۵۹ سوره نساء را درباره آنها نازل کرده و ایشان را مرجع حل

اختلاف امت در امر قرار داده، معرفی نموده‌اند، و در پاسخ سؤال امام علی (ع) در مورد مصداق آنها، او را اولین آنها معرفی کرده است.^۱

حسکانی سه روایت دیگر با یک مضمون به نقل از مجاهد^۲، ابی وقاص^۳ و سعد (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱/۱۹۳ و ۱۹۴، ج ۲۰۵)، نقل کرده است، روایت سعد از دو روایت دیگر کامل تر می‌باشد و به نقل از علی (ع)، به شرح زیر است:

«أن رسول الله ﷺ أراد أن يغزو غزوة له، فدعا جعفرًا فأمره أن يتخلف على المدينة فقال: لا أتخلف بعدك يا رسول الله أبدا. قال: فدعاني رسول الله ﷺ فعزم على لما تخلفت قبل أن أتكلم. فبكيت فقال: ما يبكيك يا علي قلت: يا رسول الله يبكيني خصال غير واحدة تقول قريش غدا: ما أسرع ما تخلف عن ابن عمه و خذله، و تبكيني خصلة أخرى: كنت أريد أن أتعرض للجهاد في سبيل الله لأن الله يقول: وَ لَا يَطْؤُنْ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ و كنت أريد أن أتعرض لفضل الله، و ما بي غنى عن سهم أصيبه مع المسلمين و أعود به على و على أهل بيتك. فقال ﷺ: أنا مجيب في جميع ما قلت، أما قولك: إن قريشا ستقول: ما أسرع ما خذل ابن عمه، فقد قالوا لي أشد من ذلك فقد قالوا: ساحر و كاهن و كذاب. و أما قولك: أتعرض للأجر من الله فما ترضى أن تكون منى بمنزلة هارون من موسى غير أنه لا نبي بعدي و أما قولك: أتعرض لفضل الله [ف] هذا بهار من فلفل جاءنا من اليمن فبعه و استمتع به أنت و فاطمة حتى

۱. قال رسول الله ﷺ: شركائي الذين قرنهم الله بنفسه و بي و أنزل فيهم: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ الْآيَةَ، فإن خفتم تنازعاً في أمر فارجعوه إلى الله و الرسول و أولى الأمر. قلت: يا نبي الله من هم قال: أنت أولهم (حسکانی عید الله بن احمد، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تحقيق: محمد باقر محمودی، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۹۰، ح ۲۰۲).

۲. نزلت في أمير المؤمنين حين خلفه رسول الله بالمدينة فقال: أ تخلفني على النساء و الصبيان فقال: أما ما ترضى أن تكون منى بمنزلة هارون من موسى حين قال له: اخلفني في قومي و أصليخ. فقال الله: و أولى الأمر منكُم قال: [هو] علي بن أبي طالب و لاه الله الأمر بعد محمد في حياته حين خلفه رسول الله بالمدينة، فأمر الله العباد بطاعته و ترك خلافه (حسکانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۲۰۳).

۳. لما نزل رسول الله ﷺ الجرف لحقه علي بن أبي طالب يحمل سلاحا، فقال: يا رسول الله خلفتني عنك و لم أتخلف عن غزوة قبلها، و قد أرجف المنافقون بي أنك خلفتني لما استقلتني!!! قال سعد: فسمعت رسول الله ﷺ يقول: يا علي أما ترضى أن تكون منى بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي فارجع فاخلفني في أهلي و أهلك (حسکانی، پیشین، ج ۱، ص: ۱۹۳، ح ۲۰۴).

يأتِيكُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَوَاهُ جَمَاعَةٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكِيرٍ وَ تَابِعَهُ جَمَاعَةٌ فِي الرِّوَايَةِ عَنْ حَكِيمِ بْنِ جَبْرِ، وَ أَخْرَجَهُ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي جَمَاعِهِ كَذَلِكَ».

در آستانه جنگ تبوک پیامبر ﷺ حضرت علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود در مدینه تعیین می کنند، حضرت علی علیه السلام به خاطر عدم همراهی با پیامبر ﷺ ابراز ناراحتی می کنند و پیامبر ﷺ ضمن بیان حدیث منزلت ایشان را به منزله هارون برای موسی علیه السلام معرفی می کنند.

۳. نقد و بررسی روایات اسباب نزول

پس از بررسی تفاسیر و روایات اسباب نزول در تفاسیر شیعه ۳ روایت با سه نقل در قرون ۴ و ۱۰ و در تفاسیر اهل سنت ۴ روایت که برخی از آنها دارای چند سند می باشد در قرون ۴ و ۵ و ۱۰ نقل شده است. با توجه به تعریف سبب نزول علامه معرفت نقد و بررسی این روایات در این بخش گزارش می شود.

مهم ترین گام، تعیین نوع روایات منقول در تفاسیر می باشد زیرا گونه شناسی روایات و تفکیک روایات سبب نزول از روایات بیان مصداق تأثیر قابل توجهی بر تعیین عام یا خاص بودن مدلول آیه و فهم آن دارد گاهی تفاسیر ارائه شده ذیل آیات از انحصار معنای آیه در سبب نزول ناشی شده و یا سیطره و شهرت منقولات مانع تفکر دقیق در آیه و مدلول آن شده است.

در منابع شیعی، سه دسته روایت نقل شده، روایت ابو بصیر که به احتجاج با این آیه اشاره کرده، حدیث منزلت که سبب نزول آن [جنگ تبوک] در سال نهم هجرت بوده، و روایت استناد امیرالمؤمنین علیه السلام به این آیه و آیات دیگر که ناظر به سبب نزول نمی باشد، بنابراین هر سه دسته روایت ناظر به تعیین مصداق برای این آیه می باشند. تفاسیر شیعه بیشتر درصدد آن بوده اند که مصداق های اولی الامر را با توجه به بیانات پیامبر ﷺ در عصر حضور و غیر آن معرفی نمایند.

در منابع اهل سنت ماجرای حذافة بن قیس با سندهای مختلف و به صورت اجمالی و تفصیلی بیشترین نقل را داشته، پس از آن روایت خالد بن ولید پرتکرارترین روایت به

شمار می‌آید، حسکانی علاوه بر این دو روایت با نقل حدیث منزلت و حدیث دیگر سبب نزول این آیه را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت داده است.

در روایت حذافه به صورت صریح به این آیه استناد نشده، بلکه تبعیت بدون تعقل مذمت شده و قرینه‌ای برای تقیید حکم اطاعت از اولی الامر محسوب می‌شود.

در ارتباط با انتساب این آیه به سریه خالد بن ولید، تاریخ گذاری نزول سورة نساء و واقعیت تاریخی سریه‌های خالد بن ولید بررسی و مطابقت داده شده، سورة نساء نود و دومین سورة نازل شده و ششمین سورة مدنی می‌باشد (معرفت، ۱۴۱۵: ۱/ ۱۳۷)، که با توجه به آیات فرائض [آیات ابتدایی و پایانی سوره]، این سوره در آخرین روزهای جنگ خیبر در سال هفتم هجری نازل شده است (یوسفی غروی، ۱۳۹۲: ۴/ ۴۲).

علاوه بر اختلاف اقوال در ارتباط با اسلام آوردن خالد بن ولید که برخی آن را در سال هشتم ذکر کرده‌اند شش سریه به شرح زیر به خالد بن ولید نسبت داده شده که هیچ کدام مربوط به سال هفتم هجری نمی‌باشند.

۱. سریه خالد بن ولید برای ویران کردن بت‌خانه عزی، سال هشتم.
۲. سریه خالد بن ولید با طایفه بنی جذیمه، سال هشتم.
۳. سریه خالد بن ولید به دومة الجندل بر سر اکیدر بن عبدالملک، ربیع الآخر سال نهم.

۴. سریه خالد بن ولید با طایفه بنی حارث بن کعب، سال دهم.

۵. سریه خالد بن ولید با بنی عبد المدان در نجران، ربیع الاول سال دهم.

۶. سریه خالد بن ولید در یمن، سال دهم.

همچنین حضور خالد در غزوة تبوک در ماه رجب سال نهم هجرت رخ داده است، بنابراین با فرض صحت اطلاعات فوق، بیان احادیث ذکر شده به عنوان سبب نزول آیه صحیح نمی‌باشد و چه بسا این روایات از نوع بیان مصداق یا تطبیق آیه بر سایر افراد می‌باشند، دو روایت مورد استناد حسکانی نیز از نوع تعیین مصداق بوده و سبب نزول آیه نمی‌باشند.

بنابراین در تفاسیر شیعه و اهل سنت روایتی برای سبب نزول این آیه نقل نشده و برای تبیین مدلول آیه باید از قواعد زبانی و تبیین معنای لغوی و اصطلاحی آیات در گام

نخست و سپس تبیین و شرح آنچه در روایات تعیین مصداق اولی الامر بیان شده بهره جست.

۴. بررسی مصادیق اولی الامر در شیعه

عموم تفاسیر شیعی بر مصداق اولی الامر اتفاق نظر دارند، و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه از نسل ایشان را مصداق این آیه معرفی می کنند، اما به نظر می رسد در مواجهه با انتقادات اهل سنت و در دفاع از نظر خود هر بار به یکی از نکات و ظرافت های مستور در آیه پرداخته اند و ضمن دفاع از نظریه خود، دیدگاه اهل سنت را نقد نموده اند.

۴-۱ تفسیر قمی

در این تفسیر، آیه ۵۷ وصف مؤمنینی است که به ولایت آل محمد (علیهم السلام) اقرار داشته باشند، و آیه ۵۸ خطابی برای ائمه است تا امر امامت را که امانتی الهی است به امام بعد از خود واگذار نمایند و در بین مردم به عدل حکم کنند، و آیه ۵۹ امر خداوند به مردم در ارتباط با اطاعت ائمه می باشد، قمی برای تفسیر خود تنها یک روایت از حریز از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که رجوع به اولی الامر در نزاع توصیه شده (قمی، ۱۳۶۷: ۱/ ۱۴۲).

۴-۲ کتاب التفسیر

عیاشی روایات فراوانی از راویان متعدد ذیل این آیه گردآوری نموده که گونه های آنها متفاوت است عمده روایات از اصحاب امام باقر (علیه السلام)، امام صادق (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) چون أبان، زراره، محمد بن مسلم، حمران، برید بن معاویه، محمد بن فضیل، عمرو بن سعید، ابی یعفور، جابر جعفی، عبد الله بن عجلان، عمران حلبی و حکیم گزارش شده است، قدیمی ترین نقل این تفسیر از سلیم بن قیس از امام علی (علیه السلام) می باشد، بعضی از روایات نقل شده تنها از جهت مناسبت بیان شده و به این آیه اشاره ندارد و تنها از آن جهت که به فضائل اهل بیت (علیهم السلام) و یا لزوم اطاعت از ایشان اشاره کرده است در اینجا بیان شده است (عیاشی، ۱۳۴۰: ۱/ ۲۵۴-۲۴۶).

همانطور که از این گزارش مختصر پیداست، بسامد روایات نقل شده در دوران

حکومت عباسیان افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته و از جهت گونه شناسی در دسته روایات تعیین مصداق و تفسیر قرآن به قرآن به خصوص در احتجاجات قرار می‌گیرند. مصادیق اولی الامر در این روایات گاه به صورت عام با عنوان اوصیاء و آل محمد ﷺ و گاه با ضمیر نحن و اشاره گوینده به خود و پدران و فرزندان بیان شده است.

۴-۳ تفسیر فرات کوفی

فرات کوفی ۹ روایت ذیل این آیه با عبارت معنناً و بدون ذکر سند کامل، نقل می‌کند، ۵ مورد از این روایات از امام باقر علیه السلام و یک مورد از امام صادق علیه السلام و یک مورد از زید بن حسن و یک مورد از سلمان فارسی به نقل از رسول خدا ﷺ و یک مورد از عبد الله بن جریر به نقل از اصحاب ائمه بیان شده است.

در این روایات مصداق اولی الامر، صاحبان فقه و علم^۱ و امیران سریه‌های پیامبر ﷺ^۲ نیز بیان شده که در ادامه روایت اولین یا مصداق اتم آن علی علیه السلام ذکر شده است.

۵ روایت دیگر مصداق این آیه را منحصر در امیرالمؤمنین علیه السلام می‌داند، یک روایت نیز به آل محمد ﷺ^۳ اشاره می‌کند (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۱۱۱-۱۰۸).

۴-۴ تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن و تفسیر مجمع البیان

شیخ طوسی ابتدا دو رأی مفسران مبنی بر اینکه اولی الامر علماء یا امراء هستند نقل می‌کند، سپس با بیان حدیثی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام مصداق آن را اصحاب محمد ﷺ بیان می‌نماید، ایشان در ادامه اطاعت بدون شرط آیه را منحصر در معصومین علیه السلام بر می‌شمرد و علماء و امراء را جایز الخطا شمرده و از دایره شمول این

۱. سأل جعفر بن محمد ﷺ عن قول الله أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ قال أُولَى الْفَقْه وَ الْعِلْم قلنا أخص أم عام قال بل خاص لنا.

۲. عبد الله بن جریر قال سمعت محمد بن عمر بن علی و سأله أبان بن تغلب عن قول الله أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ قال أمرا سرايا و كان أولهم علی علیه السلام أو من أولهم.

۳. عن أبي جعفر ﷺ عن قول الله أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ قال فأولی الأمر فی هذه الآية هم آل محمد ﷺ.

آیه خارج می کند، در ادامه ایشان قاعده اجماع اهل سنت که ذیل این آیه مطرح شده را نقد کرده و اجماع صحیح را اجماعی می داند که کاشف از قول معصوم در جمع اجماع کنندگان باشد (طوسی، بی تا: ۳/ ۲۳۶ و ۲۳۷).

طبرسی نیز در مجمع البیان نظری مشابه شیخ طوسی بیان نموده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/ ۱۰۱-۹۹).

۴-۵ البرهان فی تفسیر القرآن

علامه بحرانی علاوه بر نقل قول از تفاسیر عیاشی و قمی، روایاتی از کتب حدیثی مانند کافی و تهذیب و کمال الدین و تمام النعمه و... نیز به احادیث منقول خود افزوده است و در نهایت نظر علمای پیشین خود مبنی بر اینکه مصداق اولی الامر، آل محمد ﷺ هستند را ضمن بیان حدیث (جابر بحرانی، ۱۴۱۶: ۲/ ۱۰۳)، پذیرفته است، علامه آراء اهل سنت در مورد امراء یا علماء بودن اولی الامر را با استناد به آیات دیگر و روایات ذیل آنها رد نموده است (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲/ ۱۱۵-۱۰۳).

حویزی نیز در تفسیر خود همچون علامه بحرانی نظرات مفسرین پیشین و نیز روایاتی چند از کتب حدیثی را گردآوری نموده و در نهایت ائمه اطهار از نسل علی ﷺ و فاطمه زهرا ﷺ را مصداق اولی الامر معرفی نموده است (حویزی، ۱۴۱۵: ۱/ ۵۰۸-۴۸۹).

۵. جمع بندی نظریات شیعه

علاوه بر احادیثی که در بخش اسباب نزول مطرح شد و شامل حدیث ابو بصیر از گزارش احتجاجاتشان و حدیث منزلت و گزارش سخن امام علی ﷺ در زمان خلافت عثمان بود، در این بخش روایات متعدد دیگری نقل شد که اکثر آنها در زمان امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ و امام رضا ﷺ صادر شده است مجموع این روایات حاکی از آن است که روایات نقل شده توسط اهل سنت که اکثر آنها به نقل از تابعین می باشد مورد استناد شیعیان قرار نگرفته و در زمان بروز نزاع در مورد مصداق اولی الامر، به پیشوایان خود مراجعه نموده و از ایشان راهنمایی طلب نموده اند این امر هر چند تحقق عملی این آیه توسط شیعیان محسوب می شود لکن ریشه در قواعد پذیرفته شده حدیثی

ایشان در زمینه پذیرش سخن معصومین علیهم‌السلام به عنوان راسخان علم را دارد و حاصل آن تطبیق مصداق اولی الامر بر اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد.

۶. دسته بندی روایات ناظر به مصادیق اولی الامر در اهل سنت

در مورد معنا و مصداق اولی الامر از قرون نخست نظریاتی مطرح بوده که در طول زمان، علماء با ارائه ادله نقلی و عقلی یکی از نظریات را بر سایرین ترجیح داده‌اند یا به نحوی بین نظریات مختلف جمع نموده‌اند در این میان آراء مستند به روایات حائز اهمیت بیشتری هستند، زیرا علاوه بر مدلول روایت، اصل صدور و یا چگونگی صدور آن نیز باید مورد توجه قرار گیرد لذا با توجه به روایاتی که به بیان مصداق اولی الامر پرداخته‌اند و در کتب تفسیری مورد استناد قرار گرفته‌اند روایات زیر قابل توجه می‌باشند.

۱-۶ فرماندهان سپاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

همان‌طور که در بحث روایات سبب نزول ذکر کردیم دو دسته روایت در این بحث نقل شده که یک گروه ناظر به انتخاب عبدالله بن حذافه بن قیس و یک گروه ناظر به انتخاب خالد بن ولید می‌باشد، هر چند این روایات از نوع روایات سبب نزول شناخته نشد، اما می‌توان ذیل روایات تعیین مصداق آنرا بررسی نمود بنابراین، اولین دسته از روایات اهل سنت، فرماندهان منتصب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مصداق اولی الامر معرفی می‌کند. سیوطی روایات دسته اول را به نقل از بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی، ابن جریر طبری، ابن منذر، ابن ابی حاتم و بیهقی از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۷۶/۲)، و روایات دسته دوم را از ابن جریر و ابن ابی حاتم از طریق سدی نقل می‌کند (همو، ۱۴۰۴: ۱۷۶/۲).

لازم به ذکر است این افراد از تابعین هستند و در پذیرش این روایات باید تأمل نمود.

۲-۶ نام بردن از فرد خاص برای مصداق اولی الامر

نخستین بار حسکانی ذیل نقل دو دسته روایت علی علیه‌السلام را مصداق این آیه معرفی می‌کند همان‌طور که در بخش روایات سبب نزول آمده، دسته اول روایات به نقل از

سلیم بن قیس به اطاعت از شریکان پیامبر ﷺ سفارش شده که علی علیه السلام اولین آنهاست و دسته دوم به نقل از تنی چند از تابعین به تبیین جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام پس از ابراز ناراحتی به خاطر عدم همراهی پیامبر ﷺ در غزوة تبوک اشاره دارد.

۳-۶ تطبیق اولی الامر بر چند نفر از اصحاب پیامبر ﷺ

طبری یک روایت از عکرمه نقل کرده و مصداق اولی الامر را ابوبکر و عمر دانسته است (طبری، ۱۴۱۲: ۵/۹۵)، ثعلبی سه روایت از ابی شریح کعبی و جابر بن عبد الله و سفینه نقل می کند که در اولی ابوبکر و عمر به عنوان وزیر زمینی پیامبر ﷺ و در روایت دوم خلفاء چهارگانه و در روایت سوم به کمک کردن ابوبکر و عمر و عثمان در ساخت مسجد اشاره شده و ایشان مصداق اولی الامر معرفی شده اند.

۴-۶ همه صحابه مصداق اوالی الامر

ثعلبی به نقل از عطاء و بکر بن عبد الله المزنی، مصداق اولی الامر را مهاجران و انصار و تابعین معرفی می کند و در تایید آن، دو روایت از پیامبر ﷺ نقل می کند که در روایت اول صحابه به ستارگان تشبیه شده اند و تبعیت از هر یک از ایشان مایه هدایت می باشد و در روایت دوم صحابه به نمک غذا تشبیه شده اند که جلوی فساد غذا را می گیرد (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳/۳۳۴).

۵-۶ عالمان و فقیهان دین شناس

طبری یازده روایت در این باب نقل می کند که ۵ روایت از طرق مختلف به نقل از مجاهد، دو روایت از عطاء بن سائب، یک روایت از ابی نجیح، یک روایت از ابن عباس، یک روایت از حسن، یک روایت از ابی العالیه نقل شده است (طبری، ۱۴۱۲: ۵/۹۴ و ۹۵).

ثعلبی به نقل از جابر بن عبد الله و حسن و ضحاک و مجاهد و مبارک بن فضالة و إسماعیل بن أبی خالد، فقهاء و علماء اهل دین و فضل که به مردم معالم دینشان را می آموزند و آنها را امر به معروف و نهی از منکر می کنند، افراد واجب الاطاعت معرفی شده در این آیه می داند و برای این ادعا روایتی از ابن عباس با این مضمون که اساس

دین و فرائض آن بر عقل بنا نهاده شده و تلاش عالم بر جهاد مجاهد افضل است استناد نموده است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳/۳۳۴).

۶-۶ حاکمان بر حقی که امانت الهی [عدل] را ادا نموده‌اند.

زمخشری ذیل این آیه می‌گوید، از آنجا که بحث امر مطرح شده، پس اولی الامر باید حاکم باشد و از آنجا که اطاعت بدون هیچ شرطی قید شده و در عرض اطاعت رسول الله ﷺ قرار گرفته و رسول الله ﷺ خطا و اشتباه نمی‌کند پس حاکم باید بر حق باشد و ویژگی‌های رسول الله ﷺ را داشته باشد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۵۲۴). سیوطی حدود ۲۵ روایت با مضمون لزوم اطاعت حاکم در معروف و نهی از اطاعت ایشان در معصیت نقل می‌کند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۱۷۸-۱۷۶).

۷. آراء مفسران اهل سنت با توجه به سیر تاریخی

پس از بررسی و دسته‌بندی روایاتی که به نوعی تعیین‌کننده مصداق اولی الامر هستند، فراز و فرود نظریات مفسرین اهل سنت را بر حسب سیر تاریخی و تحولات زمانی بررسی خواهیم نمود، بسیاری از این آراء در نخستین آثار تفسیری مطرح شده، اما مؤلف رای برگزیده خود را با ذکر ادله نقلی یا عقلی آن مطرح نموده برای مثال، طبری در قرن پنجم نظریات رایج را ذیل ۵ دسته روایت طرح نموده و در نهایت نظر برگزیده خود را بیان نموده است از میان نظریات مطرح شده، پنج نظریه‌ای که در ادامه مطرح می‌شود، در بردارنده همه آراء می‌باشد، لذا شاخص‌ترین فرد موافق هر نظریه با توجه به سیر تاریخی معرفی خواهد شد.

۸. امراء مسلمین

اولی الامر، پیشوایان مسلمانان هستند، که عموم مردم دعوت به اطاعت از ایشان در امر و نهی‌شان شده‌اند، البته به شرط آن که امر به معصیت خداوند نکنند. طبری ضمن بیان اقوال مختلف در بیان مصداق اولی الامر، در نهایت این قول را

ترجیح داده و علاوه بر ذکر روایاتی از ابوهریره^۱، ابن عباس^۲، میمون بن مهران^۳، ابن زید^۴ و سدی^۵ در ارتباط با این قول، با نقل روایاتی از ابوهریره^۶ و نافع^۷ لزوم اطاعت از امراء را بیان داشته است و آن را منطبق بر قول مرجح خود دانسته است.

۹. خلفای راشدین

طبق این دیدگاه اولی الامر خلفای راشدین [ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم] و یا چند تن از ایشان می باشند که در برخی از روایات مورد استناد نسبت ایشان با پیامبر صلی الله علیه و آله با تمثیلی هایی مانند وزیران زمینی پیامبر صلی الله علیه و آله، رابطه سر به بدن، تمثیل رأفت ابوبکر به ابراهیم رضی الله عنه و عیسی رضی الله عنه و تمثیل عمر به موسی رضی الله عنه و نوح رضی الله عنه بیان شده است. ثعلبی این نظر را با بیان روایاتی از عکرمه^۸، ابو شریح کعبی^۹، جابر بن عبد الله^{۱۰} و سفینه^{۱۱} بیان کرده است او برای آراء دیگر همچون اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، علماء و

۱. قال: هم الأمراء.

۲. أن هذه الآية نزلت في عبد الله بن حذافة بن قيس السهمي إذ بعثه النبي صلی الله علیه و آله في السرية.

۳. أصحاب السرايا على عهد النبي صلی الله علیه و آله.

۴. هم السلاطين.

۵. عن السدي: بعث رسول الله صلی الله علیه و آله سرية عليها خالد بن الوليد، وفيها عمار بن ياسر،... الخ.

۶. عن أبي هريرة، أن النبي صلی الله علیه و آله قال: "سليكم بعدى ولاة، فيليكم البر بيرة و الفاجر بفجوره، فاسمعوا لهم و أطيعوا في كل ما وافق الحق، و صلوا وراءهم فإن أحسنوا فلكم و لهم، و إن أساءوا فلكم و عليهم".

۷. نافع عن عبد الله، عن النبي صلی الله علیه و آله، قال: "على المرء المسلم الطاعة فيما أحب و كره إلا أن يؤمر بمعصية فمن أمر بمعصية فلا طاعة".

۸. فقال عكرمة: أولى الأمر منكم أبو بكر و عمر رضي الله عنهما.

۹. عن أبي شريح الكعبي أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «اقتدوا باللذين من بعدى أبا بكر و عمر إن لى وزيرين فى السماء و وزيرين فى الأرض أما فى السماء جبرئيل و ميكائيل، و فى الأرض أبو بكر و عمر!» و هما عندى بمنزلة الرأس من الجسد! و مثلهما فى الدنيا بالرأفة فمثل أبى بكر كمثل ابراهيم و عيسى، قال ابراهيم: فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي. و قال عيسى: إِنَّ تَعَدَّبْتُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ الْآيَةُ. و مثل عمر كمثل موسى و نوح قال موسى: رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ. و قال نوح: رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا.

۱۰. جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «الخلافة بعدى فى أمتى فى أربع فى أبى بكر و عمر و عثمان و على».

۱۱. عن سفينة مولى رسول الله صلی الله علیه و آله قال: لما بنى رسول الله صلی الله علیه و آله المسجد، جاء أبو بكر بحجر فوضعه، ثم جاء عمر بحجر فوضعه، ثم جاء عثمان بحجر فوضعه فقال: هؤلاء ولاة الأمر من بعدى.

۱۲. قول النبى صلی الله علیه و آله: «أصحابى كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم»، و عن الحسن: إن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «مثل أصحابى فى الناس مثل الملح فى الطعام فلما ذهب فسد الطعام».

فقهاء^۱، فرماندهان سریه‌ها^۲، حاکمان برحق^۳ و حاکمان ولو فاجر باشند^۴ روایاتی ذکر نموده اما به صورت صریح رأی خود را اعلام نکرده، گویا ثعلبی همه آراء را با دید قبول در تفسیر خود بیان نموده است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳/۳۳۶-۳۳۳).

۱۰. حاکمان برحق

حاکم از آنجا که دستور دادن و حکم کردن به دست اوست، اولی الامر است و از آنجا که آیه اطاعت از اولی الامر را بدون هیچ شرطی در عرض اطاعت خدا و رسول آورده، اولی الامر باید در ادای حق و اجرای عدل موافق خدا و رسول باشد.

زمخشری این نظریه را با استناد به روایتی از مسلمة بن عبدالمک^۵ بر نظریه‌هایی

۱. قال ابن عباس: «أساس الدين بنى على العقل و فرضت الفرائض على العقل، و ربنا يعرف بالعقل و يتوسل إليه بالعقل، و العاقل أقرب إلى ربه من جميع المجتهدين بغير عقل، و لمثقال ذرة من [بر] العاقل أفضل من جهاد الجاهل ألف عام».

۲. عن ابن عباس قال: «بعث رسول الله ﷺ خالد بن الوليد في سرية إلى حى من أحياء العرب و كان معه عمار بن ياسر... الخ».

۳. و قال أبو هريرة و ابن زيد: «هم الأمراء و السلاطين لما أمروا بأداء الأمانة في الرعية، لقوله: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا [أمرت الرعية] بحسن الطاعة لهم».

۴. عن أبي هريرة قال: «قال رسول الله ﷺ: [إن بني إسرائيل كانت تسوسهم الأنبياء فإذا مات نبي قام نبي و انه ليس بعدى نبي]، فقال رجل: فما يكون بعدك؟ قال يكون خلفاء [و يكثر]. قالوا: و كيف نصنع؟ قال: [أدوا] بيعة الأول فالأول، و أدوا إليهم مالهم فإن الله سائلهم عن الذى لكم»، علقمة بن وائل عن أبيه قال: سمعت رسول الله ﷺ و رجل يسأله: أ رأيت إن كان علينا أمراء يمنعونا حقنا و يسألوننا حقهم، فقال رسول الله ﷺ: «اسمعوا و أطيعوا فإن عليهم ما حملوا و عليكم ما حملتم»، و عن أبي إمامة قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: في حجة الوداع: «و هو على [الجدعاء] يعنى ناقته فدعا فى الركاب يتطاول». قال: ليسمع الناس فقال: أ لا تسمعون؟- يطول بها صوته- فقال قائل من طوائف الناس: ما تعهد إلينا يا رسول الله؟ فقال: «اعبدوا ربكم و صلوا خمسكم و صوموا شهركم و أدوا زكاة أموالكم و أطيعوا أولى الأمر تدخلوا جنة ربكم»، مكحول عن معاذ بن جبل قال: قال رسول الله ﷺ: «يا معاذ أطع كل أمير و صل خلف كل إمام و لا تسبب أحدا من أصحابي»، هشام عن أبي صالح عن أبي هريرة أن رسول الله ﷺ قال: «سيليكم بعدى ولاة فيليكم البر بيزه و الفاجر بفجوره فاسمعوا لهم و أطيعوا فى كل ما وافق الحق و صلوا وراءهم فإن أحسنوا فلكم و لهم و إن أساءوا فلكم و عليهم».

۵. مسلمة بن عبد الملك قال له: «ألستم أمرتم بطاعتنا فى قوله: و أولى الأمر منكم»، قال: أليس قد نزعتم عنكم إذا خالفتم الحق بقوله: فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ».

که اولی الامر را فرماندهان سربیه‌ها^۱ و علمای دینی بیان کرده‌اند ترجیح داده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۲۴/۱).

۱۱. سلطان و عالم دین شناس

از آنجا که در آیه از تعبیر امر استفاده شده، مقصود امر حکومت است، لذا اولی الامر باید حاکم باشد و از آنجا در بروز نزاع به اولی الامر ارجاع داده شده، پس اولی الامر باید عالم دین شناس باشد و یا اینکه هر دو صفت را با هم داشته باشد.

قرطبی اطاعت از سلطان را به نقل از تستری در امور هفت گانه، ضرب درهم و دینار، تعیین وزن و پیمانه، احکام، حج و برگزاری نماز جمعه و عیدین و جهاد بر می‌شمرد و سپس با توجه به ملاحظه خطا از امراء زمان خود اطاعت مطلق ایشان را جایز ندانسته، اما جنگیدن و برخی احکام شرعی دیگر را جایز دانسته است و سخن خود را با نقلی از امام علی (ع) به این مضمون که در صورت ادای امانت [اجرای عدل] توسط حاکمان، مردم موظفند از ایشان اطاعت کنند^۲ سپس روایات متعددی به نقل از صحابه و تابعین نقل کرده و وجه مشترک آنها را علم بر می‌شمارد و علت نام بردن از افرادی چون خلفا و فرماندهان سربیه‌ها را بیان مصادیق تبعیت از عالم دین شناس بر می‌شمرد او همچنین نظر شیعه در مورد اینکه مصداق اولی الامر علی (ع) و ائمه معصومین (ع) می‌باشند را به خاطر مخالفت با قول مشهور رد می‌کند^۳ بنابر این قرطبی معتقد است اولی الامر حاکمان و عالمان دینی را در بر می‌گیرد (قرطبی، ۱۳۶۴: ۵/۲۶۳-۲۵۹).

ابن کثیر نیز مانند قرطبی، معتقد است اولی الامر حاکمان و عالمان را در بر می‌گیرد

۱. عن النبی ﷺ «من أطاعنی فقد أطاع الله و من عصانی فقد عصی الله، و من یطع أمیری فقد أطاعنی و من یعص أمیری فقد عصانی» به نقل از حدیث ابوه‌ریره.

۲. روی عن علی بن ابی طالب (ع) أنه قال: «حق علی الامام أن یحکم بالعدل، و- یؤدی الأمانة، فإذا فعل ذلك وجب علی المسلمین أن یطیعوه، لان الله تعالی أمرنا بأداء الأمانة و- العدل، ثم أمر بطاعته».

۳. و زعم قوم أن المراد بأولی الامر علی و الأئمة المعصومون و لو كان كذلك ما كان لقوله: فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ، معنی، بل كان یقول فردوه إلى الامام و- أولی الامر، فإن قوله عند هؤلاء هو المحکم علی الكتاب و- السنة. و- هذا قول مهجور مخالف لما علیه الجمهور.

زیرا در دوران پس از پیامبر ﷺ باید به سنت ایشان مراجعه کرد و عالمان بر این موضوع احاطه دارند او برای ادعای خود احادیثی چند از کتب سته اهل سنت نقل می‌کند.^۱

۱۲. اصحاب اجماع اصحاب حل و عقد

با توجه به این نکته که در آیه قید و شرطی درباره اطاعت ذکر نشده است، پس اولی الامر مصون از خطا هستند و چون در این زمان معرفت معصوم و دسترسی به ایشان امکان پذیر نیست، مصداق دیگری از معصوم ﷺ که همان اجماع اهل حل و عقد است مراد آیه می‌باشد، و رأی این افراد حجت است. این نظریه به تفصیل توسط فخر رازی تبیین شده و چهار نظریه سابق و نظریه شیعه، نقد و رد شده است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۰/۱۱۲-۱۱۴).

۱۳. جمع بندی

بررسی سیر نظریات این موضوع را به ذهن متبادر می‌سازد که اندیشمندان تلاش کرده‌اند، با استفاده از روایات موجود که مصادیق شخصی دارند، به قاعده‌ای کلی دست یابند، در نهایت به نظر می‌رسد پایه و خاستگاه سخن فخر رازی که اولی الامر را دارای نوعی از عصمت می‌داند که اطاعت بی شرط را در پی دارد، فارغ از مصادیقی که برای آن برشمرده با فضای آیه سازگارتر و به قول آیه احسن تأویل است، و در مناسبات مسلمانان چاره سازتر است.

۱. عن علی، قال: «بعث رسول الله ﷺ سرية واستعمل عليهم رجلا من الأنصار، فلما خرجوا وجد عليهم في شيء، قال: فقال لهم: أليس قد أمركم رسول الله ﷺ أن تطيعوني؟ قالوا: بلى. قال: اجمعوا لي حطباً، ثم دعا بنار فأضرمها فيه، ثم قال: عزمت عليكم لتدخلنّها، قال: فهم القوم أن يدخلوها قال: فقال لهم شاب منهم: إنما فررتم إلى رسول الله من النار، فلا تعجلوا حتى تلقوا رسول الله ﷺ، فإن أمركم أن تدخلوها فادخلوها، قال: فرجعوا إلى رسول الله ﷺ فأخبروه، فقال لهم «لو دخلتموها ما خرجتم منها أبداً، إنما الطاعة في المعروف»، أخرجاه في الصحيحين من حديث الأعمش به». و قال عبد الله بن عمر عن رسول الله ﷺ، قال «السمع والطاعة على المرء المسلم فيما أحب وكره، ما لم يؤمر بمعصية، فإذا أمر بمعصية فلا سمع ولا طاعة» و أخرجاه من حديث يحيى القطان. ابن كثير دمشقي، اسماعيل بن عمرو: تفسير القرآن العظيم، تحقيق، محمد حسين شمس الدين، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون (۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص: ۳۰۴-۳۰۱).

نتیجه‌گیری

پس از رحلت پیامبر ﷺ در همان دهه‌های نخستین برخی صحابه و تابعین تلاش کردند، آیات قرآن را منطبق با آنچه در عصر رسول خدا ﷺ مشاهده کرده بودند، یا از صحابه شنیده بودند، تفسیر و تبیین کنند با گذشت زمان برخی آیات به دلیل محتوای آن بیشتر مورد توجه قرار گرفت و تفاوت آراء در آنها ظاهر گشت آیه ۵۹ سوره نساء که به معرفی افراد واجب‌الاطاعة پرداخته‌است یکی از این آیات می‌باشد مفسرین اهل سنت با تأثیر پذیری از فضای حاکم و اعتماد به قول صحابه و تابعین اقوال ایشان را که حاکی از نزول این آیات در باره انتخاب امراء در عصر رسول خدا ﷺ می‌باشد را پذیرفته و در هر عصر دلایلی به آن افزوده و دایره مصادیق آن را به صورت محدود یا نامحدود تبیین کرده‌اند و در برخی موارد به بیان صفات اولی الامر پرداخته‌اند.

اولی الامر از نظر طبری امراء مسلمین، از نظر ثعلبی خلفاء راشدین، از نظر زمخشری حاکمان برحق، از نظر قرطبی و ابن کثیر سلطان و عالم دین شناس و از نظر فخر رازی اصحاب حل و عقد می‌باشد.

سیر تحول آراء علماء اهل سنت پس از روی کار آمدن حاکمان متعدد حاکی از آن است که نص بدون قید این آیه نمی‌تواند بر هر حاکمی تطبیق یابد، هر چند در برهه‌هایی از زمان تلاش شده، به کمک برخی روایات بر ساخته ذیل این آیه حکومت حاکمان جور توجیه شده و جلوی هر گونه اعتراض و انتقاد گرفته شود از طرفی محدود کردن مصداق اولی الامر در عصر حضور پیامبر ﷺ و زمان نزدیک به حضور ایشان، راهگشا بودن دستورات جاودانه قرآن را زیر سؤال می‌برد، از این رو افرادی چون فخر رازی تلاش کرده‌اند آیه را از قیود زمانی و مکانی پیراسته کنند و مفهوم جدیدی ارائه دهند و از آنجا که اطاعت آیه بدون هیچ شرط برای افرادی هم ردیف پیامبر ﷺ بیان شده و این عصمت در افراد هم عصر ایشان دیده نشده، قاعده اجماع را طراحی نموده‌اند.

بر خلاف تعدد و سیر تحول آراء در اهل سنت علماء شیعه همچون قمی، عیاشی، فرات کوفی، شیخ طوسی، طبرسی، علامه بحرانی و حویزی با اندک تفاوت‌هایی

امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فرزندان ایشان را مصداق اولی الامر معرفی نموده‌اند و به انتقادهای اهل سنت نیز پاسخ داده‌اند.

خلاصه سخن این است که اولی الامر باید شخصی با صفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد، چرا که اطاعت او عطف به اطاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و آیات و روایات متعدد گواه نهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از اطاعت در معصیت دارد، بنابراین نه حاکمان و نه عالمان، مشمول این آیه نخواهند بود، مگر کسانی که به اذن الهی و به حکم آیه تطهیر از هر نوع رجس مبری باشند، و ایشان جز امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خاندان او نخواهند بود.

کتاب‌نامه

۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق، محمد حسین شمس الدین، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹.
۲. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسة البعثة قم، چاپ اول، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶.
۳. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، محقق، عبد الله محمود شحاته، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۳.
۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق، محمد عبدالرحمن المرعشلی، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸.
۵. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.
۶. حبری کوفی، ابو عبدالله حسین بن حکم، تفسیر الحبری، چاپ اول، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸.
۷. حسکانی عبید الله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق، محمد باقر محمودی، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱.
۸. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷.
۹. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، چاپ اول، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
۱۰. شبر، سید عبد الله، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، تحقیق، با مقدمه سید محمد بحر العلوم، چاپ اول، کویت، مکتبة الألفین، ۱۴۰۷.
۱۱. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، مترجم: موسوی همدانی، سید محمد باقر، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

۱۳. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق، با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق، سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵.
۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق، سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۴۰.
۱۷. فخرالدین رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۱۸. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق، محمد کاظم محمودی، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰.
۱۹. فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن، چاپ اول، تهران، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۵.
۲۰. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن و المبین لما تضمنه من السنه و آی الفرقان، چاپ اول، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۲۱. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق، حسین درگاهی، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق، سید طیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، قم، دار الکتاب، ۱۳۶۷.
۲۳. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵.
۲۴. —، علوم قرآنی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۱.
۲۵. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن واحدی، تحقیق، کمال بسیونی زغلول، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱.
۲۶. یوسفی غروی، محمد هادی، تاریخ تحقیقی اسلام، مترجم، حسین علی عربی، چاپ اول، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۲.
۲۷. فهرست مقالات
۲۸. نجارزادگان، فتح الله، "بررسی و نقد دیدگاهها و روایات اهل سنت در باره «اولی الامر»"، مجله طلوع، شماره ۵، بهار ۸۲.
۲۹. قاسم سبحانی فخر و کرم سیاوشی، "تفسیر تطبیقی مصداق اولی الامر در آیه اطاعت"، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، شماره ۱۲.



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی